



نفوذ خبرنگار همشهری جوان
به یک شبکه هر می جدید به نام کوئست
که این بار به جای سکه سفرهای توریستی رو می کند

پینوکیوهای ۵ میلیون تومانی

امید احسانی

همین چند ماه پیش - یعنی زمستان پارسال - بود که نیروی انتظامی در یک عملیات گسترده وارد کار شد و بسیاری از دفاتر گلد کوئست را تعطیل کرد و خیلی از سرشاخه‌ها را هم فرستاد برای آب خنک خوردن. اما زهی خیال خوش که فکر کنید با همین چند دستگیری و غیرقانونی اعلام کردن فعالیت‌های گلد کوئست تخم آن هم بر چیده می‌شود. در این گرفت و گیرها عوامل کوئست فقط رنگ عوض کردند و شیوه کارشان را تغییر دادند. اگر نه، آش همان آش است و کاسه همان کاسه. این بار به جای سکه‌های رنگ و وارنگ کلکسیون، تورهای مسافرتی را به خورد جوانانی می‌دهند که به دنبال خوشبختی در این شرکت‌ها عضو می‌شوند. باز هم اگر باور تان نمی‌شود می‌توانید گزارش نفوذی ما به این خانه‌های کوئستی را بخوانید تا حساب کار دستتان بیاید.

دو حالت بیشتر وجود ندارد؛ یا شما راضی می‌شوید و نزدیک ۵ میلیون پول بی‌زبان را می‌دهید دست سرشاخه‌ها یا اینکه آنها آن قدر پاپیچتان می‌شوند و وقت و بی‌وقت تلفن پیچتان می‌کنند که راه فراری نداشته باشید. یک پرنزت برای کسی که در کوئست فعالیت می‌کند حکم چند هزار دلار پول را دارد. برای همین از جانش می‌گذرد اما از پرنزتش نه!

خانه شماره یک: اتوبان شهید ستاری

ظاهرش مثل بقیه ساختمان‌هاست. از بیرون چیزی پیدا نیست؛ نه تابلویی و نه نام و نشانی که بفهمی دقیقاً در طبقه سوم این ساختمان چهار طبقه در کنار اتوبان ستاری چه خبر است؟ البته اصلاً هم انتظار این را نداشته باشید که یک آپارتمان لوکس و باکلاس را ببینید. زنگ آیفن تصویری را که می‌زنیم آقای می‌آید پشت آیفن و پس از کمی برانداز کردن چهره ما می‌پرسد: «کیه؟» و ما خودمان را به عنوان پرنزت شونده معرفی می‌کنیم و می‌گوییم که فلانی ما را معرفی کرده. اینها دقیقاً چیزهایی است که باید آن لحظه پشت آیفون بگویید تا فرد مرموزی که پشت آیفون است در را برایتان باز کند. هنوز تا پشت در آپارتمان نمی‌توانید بفهمید که دقیقاً داخل

می‌کند. اینها دقیقاً اتفاقاتی است که در مدت یک ساعت در آن اتاق می‌افتد. گلد کوئست، کوئست، شرکت‌های هر می، شرکت‌های باینری و... اینها همه یک معنی را می‌دهد. فقط سر و شکلشان فرق می‌کند. حالا دیگر این روزها که دولت اجازه نمی‌دهد سکه‌های کلکسیون و آن چنانی گلد کوئست وارد ایران شود، به جایش محصولات را به خورد مشتری‌ها می‌دهند که نه فیزیکی است که دولت بخواهد جلوی آن را بگیرد و نه دیدنی که بخواهد ممنوعیت و محدودیتی برای آن قائل شود؛ تورهای مسافرتی. این کالایی است که این روزها جایگزین سکه‌های طلا و نقره شرکت کوئست در ایران شده است. اینکه این کار غیرقانونی است یا نه، اینکه کوئست در دنیا چقدر پشتیبان و اعتبار دارد، اینکه آیا این نوع کارها مشکل شرعی دارند یا نه و صدها مورد دیگر، شبهه‌هایی هستند که سرشاخه‌ها سعی می‌کنند به هر وسیله‌ای و با هر دروغ و دمبلی آن را از ذهن پرنزت‌شدگان رفع کنند و آن قدر در کارشان مهارت دارند که حتی طرف فرصت سؤال پیدا کردن را هم به خودش نمی‌دهد. اینها چیزهایی است که در آن اتاق پرنزت‌کذایی که در هر خانه‌ای از خانه تیمی‌های کوئستی پیدا می‌شود، در مدت یک ساعت در مخ پرنزت شونده‌ها می‌کنند و این آغاز بدبختی است. چون

روش بیشترشان همین است؛ اول از همه می‌آیند سراغت و با وعده و وعید یک کار پردرآمد که آخر ماه ۸۰۰-۷۰۰ هزار تومان دستت را می‌گیرد کم کم شمارا نرم می‌کنند و در یک روز که حسابی به یک طعمه چرب و نرم و آماده تبدیل شدید، شمارا به خانه تیمی‌شان می‌کشاند و در آن اتاق پرنزت‌کذایی که به اتاق مخ‌زنی معروف است شروع می‌کنند روی مخ شما کار کردن؛ دقیقاً همان کاری که یکی از سرشاخه‌ها قصد داشت با ما بکند؛ اول از همه شما را روی صندلی می‌نشانند و اسم و فامیل و مشخصات را البته به صورت خیلی محترمانه سؤال می‌کند. بعد اولین سؤالی که می‌کند این است که «می‌دانید برای چه کاری اینجا هستید؟» و پرنزت جوان که از همه جایی خبر است و هنوز نمی‌داند چه بلایی به سرش آمده سریع جواب می‌دهد: «برای کار» و بعد سرشاخه که کارش را خوب بلد است می‌گوید: «می‌خواهیم امروز یک کار پردرآمد و کم‌درسر را به شما معرفی کنیم. موافق هستید؟» و بعد ماجرا از اینجا شروع می‌شود. کلی بروشور و برگه‌های تبلیغاتی رنگ و وارنگ جلوی شما می‌گذارند که حتی برای دیدن آنها هم گیج می‌شوید، چه برسد به توضیحاتش که طرف عین نوار ضبط شده و بدون اینکه به شما اجازه دهد سؤالی بکنید، برای شما بازگو

بینیم، برخورد می کنیم

● با اینکه پارسال این قدر نیروی انتظامی روی مبارزه با کوئست تاکید می کرد و چند تا عملیات مهم هم در این زمینه انجام داد، چرا هنوز این شرکت ها به فعالیتشان ادامه می دهند؟

ما هنوز هم روی مبارزه با کوئست تاکید می کنیم ولی موضوع این است که هر روز روش فعالیت این شرکت ها تغییر می کند و پیچیده تر می شود. هنوز هم اگر ما سر نخ داشته باشیم در مورد اینکه این گروه ها در جایی فعالیت می کنند حتما با آنها برخورد می کنیم.

● با این وجود شما از روش های مختلف آنها آگاه هستید؟

بله، صددرد. ما تمام روش های را که به وسیله آن شرکت های هر می فعالیت می کنند بررسی می کنیم. البته هر روز برای اینکه کارشان مخفی بماند روش های مختلفی را امتحان می کنند ولی با این وجود نیروی انتظامی تسلط خوبی روی روش کار آنها دارد؛ مثلا یکی از روش های جدیدشان این است که افراد را به بهانه کار خوب و پردرآمد به خانه های تیمی می کشانند و آنجا قانعشان می کنند که در این شرکت ها عضو شوند.

● حتما شما هم می دانید بیشتر کسانی که در این شرکت ها

آن چه خبر است. با اینکه داخل شلوغ به نظر می رسد ولی اثری از کفش پشت در آپارتمان دیده نمی شود. ما هم که کفش هایمان را در می آوریم، سریع آنها را داخل حمام مخفی می کنند. این کار برای این است که همسایه ها خیلی سر از کار آنها در نیابند چون ممکن است بعدا برای آنها در دسرساز بشوند. با کلاس ترین جای این آپارتمان ۸۰-۷۰ متری اتاقی ۸-۷ متری است که به آن اتاق پرزنت می گویند. یک دست مبل شش نفره با یک وایت بورد تمام چیزی است که در اتاق پرزنت وجود دارد. اتاق دیگری که آن را با پارکینگ درست کرده اند، پر است از رختخواب ها، لباس های راحتی و ساک های بچه شهرستانی ها که همین طوری روی هم ریخته شده. حدود ۱۶-۱۵ نفر در آن آپارتمان هستند که انگار در زمان خواب و استراحت تعداد آنها به ۲۰ نفر هم می رسد.

سمنان، قم، اراک و شهرهای شمالی؛ بیشتر جوان های شهرستانی ای که در این خانه زندگی می کنند، اهل این شهرها هستند. خانه را سرشاخه ها اجاره می کنند تا هم بتوانند در آن مخ ملت را بزنند و هم شهرستانی ها در طول هفته در آن زندگی کنند. یک سری خنزر بنزر هم برای زندگی در اینجا پیدا می شود؛ مثل یخچال، گاز، قاپلمه، کتری و چند قلم دیگر که خیلی هم تر و تمیز و دلچسب نیستند. یک کامپیوتر هم در گوشه اتاق قرار دارد که اعضای خانه کارهای کامپیوتری شان را با آن انجام می دهند. چند تا کتاب رمان و تابلوهای خوشنویسی و ام پی تری پلیر هم آن وسط پیدا می شود. البته اصل کار چیز دیگری است. هر طرف که سرت را می چرخانی می توانی نوشته های و تابلوهای را ببینی که حرف از تغییر در زندگی و رسیدن به آرزوهای دور و دراز و... می زند؛ «قدم هایت را بلند بردار تا زودتر به مقصد برسی» یا «کسانی که به دنبال تغییر در زندگی نیستند محکوم به شکستند». آدم ها با تیپ های مختلفی اینجا رفت آمد می کنند. هر چند بیشتر آنها جوان هستند اما ریش سفید و میانسال هم بین آنها پیدا می شود. دو تا وایت بورد بزرگ کنار آشپزخانه نصب است. روی یکی ساعت ملاقات با آدم ها نوشته شده. برای همین هر کسی که می خواهد بیاید اسم و مشخصاتش روی تابلو ثبت می شود و اگر کسی که مراجعه می کند با مشخصات روی تابلو مطابقت نداشته باشد راهش نمی دهند.

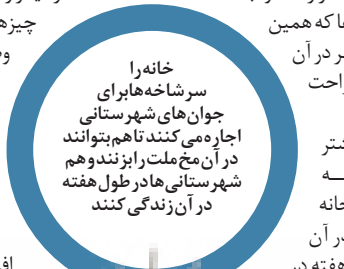
رومی تابلوی دوم هم اسم سرشاخه های که در این خانه فعالیت می کنند همراه با زیر شاخه های شان به صورت شاخه نقاشی شده اند و مکان هر کس در شبکه روی این بورد کاملا مشخص است.

خانه شماره دو: میدان صادقیه
درست بالای یک پاساژ نسبتا شیک نزدیکی های میدان صادقیه

در یکی از خیابان های فرعی که نسبتا شلوغ هم هست، یک خانه دیگر منتظر مان است. این بار این خانه تیمی در طبقه هفتم - یعنی طبقه آخر ساختمان - قرار دارد. درون این یکی آپارتمان کمی از قبلی مرتب تر است و تر و تمیز تر به نظر می رسد. خودشان به این یکی خانه می گویند: «خانه هنرمندان». چون سرشاخه ای که این خانه را اداره می کند قبلا نویسنده بوده. به علاوه در و دیوار پر است از بوسترهای رنگ و وارانگ خواننده ها و ستاره های داخلی و خارجی. گوشه و کنار اتاق می شود یک گیتار و چند تا ساز دیگر را دید، به علاوه کلی کتاب و رمان تاریخی و از این جور چیزها که روی پیشخوان آشپزخانه جا خوش کرده اند.

وضع زندگی جوان هایی هم که در این خانه زندگی می کنند، تعریفی ندارد و چندان از قبلی ها بهتر نیست. همان رختخواب های کثیف و ساک های روی هم ریخته که بیشتر به پایانه مسافربری شبیه است تا یک خانه برای زندگی. هر کسی برای خودش یک دفتر یا دفترچه دارد که می توان بعضی از آنها را در گوشه و کنار سالن دید. در این دفترها افراد آرزوهایشان را می نویسند. این یکی از شگردهای سرشاخه ها است. با این کار همیشه افراد را تحریک می کنند تا تعداد بیشتری زیرشاخه معرفی کنند. چون سود بیشتر سرشاخه در گروی جمع کردن بیشتر آدم توسط زبردستی هاست.

«زن و دختر در اینجا به هیچ وجه راه نمی دهیم. اصلا این کارها کارهای مردانه است و زن ها از پس آن بر نمی آیند.» این تفکر سرشاخه هایی است که این خانه و خانه های مشابه این را اداره می کنند. البته از وقتی این تفکر را پیدا کرده اند که مردم و همسایه ها از رفتن و آمدن پسر ها و دختر های جوان در آپارتمان های مخفی شکایت می کردند و این کار باعث پیدا شدن و بسته شدن خیلی از دفاتر آنها شد؛ البته نه اینکه اصلا جایی در این میان ندارند. اتاق پرزنت خانم ها پارک ها و کافی شاپ هاست. البته پیش از این، این جور خانه ها مرکز انواع خلاف ها مثل مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی هم بود. ولی به همان دلیلی که ممکن بود به خاطر همین چیزها لو بروند، کم کم این نوع کارها را از خانه بیرون بردند. همه اینها را به علاوه این کنید که به طور کل خانه های تیمی مکان های چندان سالم و امنی برای جوان ها نیستند. به هر حال فرق چندانی نمی کند که اسمش را چه می گذارید. شبکه های هر می فرق چندانی با هم ندارند؛ تفاوتشان در اسمشان است و فوق و فوقش مبلغی که اول از همه از پرزنت بینوا می گیرند تا پا روی شان هایش بگذارند و بالا بروند؛ شبکه هایی که هم غیرقانونی اند و هم غیر شرعی. اما انگار رویای یک شبه به آرزوهای رسیدن، جلوی چشم خیلی ها را آن قدر تاری می کند تا همه چیز را به باد فراموشی سپارند.



ترفندهای روان شناختی شرکت های هر می

بیا و خر شو!

سعید بی نیاز

روان شناسی و مخصوصا روان شناسی از نوع سطحی و عامه پسندش بد جور با «راضی کردن یک نفر برای یک سرما به گذاری گول زنده» گره خورده است. همه چیز در گروهی یک «قناع» است و چه ابزاری بهتر از روان شناسی برای این کار؟ هر می ها از چندین و چند ترفند روان شناختی برای اقناع استفاده می کنند.

● ما فرق داریم

اولین ادعای شرکت های جدید هر می این است: «نه! ما با قبلی ها فرق داریم». آنها حتی شرکت های قبلی را به کلاهبرداری متهم می کنند! آنها با واژه ها بازی می کنند و مدعی می شوند که ما «هرمی» نیستیم، ما «گلد کوئست» نیستیم، ما یک چیز منحصر به فرد، یگانه و متفاوت هستیم.

● ما خفن هستیم

«ما بین المللی هستیم. پلیس بین المللی ما را تایید می کند. جزوه های ما انگلیسی است. عضوهای ما تحصیل کرده هستند. ما مجموعه واژگانی داریم که تا به حال به گوش تو هم نخورده است. ما تاریخچه داریم. درباره ما مقاله علمی معتبر چاپ شده است. ما پیشرفته ترین نوع تجارت در دنیا هستیم. بیا و ما را باور کن.» همه اینها برای این است که یک تصویر خفن از شرکت های هر می در ذهن شما ساخته شود.

۱- وقتی که قرار نیست هزار شبه بولداری شوی، بیا و یک شبه بولداری شو!

«اوضاع اقتصادی که قمر در عقرب است، در شرایط معمول که هم نمی توان گام به گام پیشرفت کرد، پس بیا و از این روش استفاده کن تا یکدفعه به بی نهایت پول برسی.» مهم ترین کاری که هر می ها می کنند، مقایسه است. یک وضعیت بی نهایت مطلوب را می گذارند جلوی راه تخیلت و هی آن چیزی را که در واقعیت زندگی ات وجود دارد، سر کوفت می زنند.

۲- بیا و این کتاب های ظاهرا علمی را بخوان!

محتوا و سر و شکل کتاب های بی نهایت جذاب است و رویاهای موفق شدن را موقتا قفلک می دهد. البته چیزی که در این کتاب ها نوشته نشده، «مهارت» نه گفتن به کسی است که تو را پرزنت می کند.

۳- بیا و ارتباط هایت را گسترش بده!

یکی دیگر از چیزهایی که هر می ها خیلی رویش دست می گذارند، تاکید بر این است که ما «یک گروه صمیمی» با «افراد جذاب و متفاوت» هستیم. آنها می گویند که وقتی شما هم پیاده شدید، می توانید در این بازی شرکت کنید و دوست هایتان را گسترش دهید. برای بعضی ها همین ادعای احماقانه هم جذاب است.

۴- بیا و به من یکی اعتماد کن!

این ترفند، بومی ترین ترفندی است که هر می ها به کار می برند. معمولا کسی که شمارا پرزنت می کند یا خودش یا کنار دستی اش کسی است که با شما صمیمی است؛ از اقوامتان است، دوستان است یا بالاخره کسی است که او را تا حدی قبول دارید. آنها اگر به هیچ شیوه ای نتوانند شمارا راضی کنند، دست می گذارند روی همین رابطه صمیمی و می گویند: «به اطمینان من هم که شده بیا و عضو شو!» اینجاست که مهارت نه گفتن خیلی به دردی خورد!